

# عنوان: تحلیل راهبردهای مدیریت اقتصاد جنگ: ارزیابی کارآمدی سیاست‌های مالی، پولی و تجاری در شرایط درگیری نظامی

نگارش: سرکار خانم مهدیه کرداحمدی (کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال)

---

## مقدمه:

جنگ به مثابه یک شوک فراگیر و چندبعدی، ساختارهای اقتصادی و نهادی کشورها را تحت فشارهای هم‌زمان مالی، پولی، تجاری و اجتماعی قرار می‌دهد. در چنین بستری، مسئله اصلی تنها تامین منابع برای استمرار عملیات نظامی نیست، بلکه مهم‌تر از آن، طراحی و پیاده‌سازی یک چارچوب مدیریتی کارآمد برای حفظ ثبات کلان، صیانت از رفاه نسبی جامعه، و جلوگیری از فرسایش ظرفیت‌های تولیدی و نهادی است. اقتصاد جنگ، در معنای دقیق علمی، به اقتصادی اطلاق می‌شود که در آن «تاب‌آوری»، «بسیج منابع»، و «هماهنگی بین‌سیاستی» به اولویت‌های راهبردی بدل می‌شوند و دولت ناگزیر است قواعد عادی سیاست‌گذاری را با قواعد اضطراری، به صورت هدفمند و با حداقل اعوجاج‌های بلندمدت، جایگزین کند. در این چارچوب، پرسش محوری مقاله حاضر این است: مدیریت اقتصادی در شرایط درگیری نظامی چگونه باید «طراحی، هدایت و ارزیابی» شود تا از یک سو نیازهای فوری جنگ را تامین و از سوی دیگر پایداری مالی-پولی و کارکرد بازارها را حفظ کند؟

ادبیات کلاسیک و معاصر اقتصاد سیاسی بر این نکته اذعان دارد که پیروزی در جنگ تنها تابع برتری نظامی نیست؛ بلکه به توانایی دولت در «ساماندهی کارآمد منابع» و «مدیریت انتظارات» نیز وابسته است. همان‌گونه که پل کندی یادآور می‌شود: «قدرت‌های بزرگ نه فقط در میدان نبرد، که در ظرفیت بسیج اقتصادی و سازمان‌دهی تولید ملی برتری خود را نشان می‌دهند». این گزاره با یافته‌های اقتصاد کلان مدرن هم‌سو تر است: سیاست‌های مالی انبساطی هدفمند، اگر با انضباط پولی و مدیریت هوشمندانه بازار ارز همراه نشوند، به تورم شتابان، بی‌ثباتی انتظارات و کاهش کارایی تخصیص منابع می‌انجامد. جوزف

استیگلیتز در تحلیل هزینه‌های جنگ بر تاکید می‌کند که «هزینه فرصت منابع» و «پیامدهای نامرئی بر سرمایه انسانی و سرمایه‌گذاری» نباید در محاسبات سیاست‌گذار مغفول بماند. از سوی دیگر، میلتون فریدمن هشدار می‌دهد که «تورم همواره و همه‌جا پدیده‌ای پولی است»؛ لذا تامین مالی جنگ از مسیرهای پرریسک پولی، اگر بدون چارچوب شفاف و موقت صورت گیرد، می‌تواند به مارپیچ قیمت-دستمزد و فرسایش اعتماد عمومی منتهی شود.

در سطح مدیریتی، چالش اصلی، گذار سریع اما حساب‌شده به «حکمرانی اقتصاد جنگ» است؛ حکمرانی‌ای که چهار مولفه کلیدی دارد: ۱) معماری مالی انعطاف‌پذیر با قابلیت اولویت‌بندی و بازتخصیص لحظه‌ای منابع عمومی؛ ۲) سیاست پولی با هدف مهار انتظارات تورمی و تضمین نقدشوندگی کارآمد برای بخش‌های حیاتی؛ ۳) دیپلماسی تجاری مقاوم با تاکید بر امنیت واردات کالاهای استراتژیک و تنوع‌بخشی مسیرهای تامین؛ و ۴) فرماندهی یکپارچه زنجیره تامین داخلی با تکیه بر داده‌محوری، رصد لحظه‌ای موجودی‌ها و چابکی نهادی. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که نظام‌های اقتصادی‌ای که قادر بوده‌اند از «مدیریت واکنشی» به «مدیریت پیش‌دستانه» گذار کنند، هزینه‌های رفاهی و مالی جنگ را به‌طور معناداری کاهش داده‌اند. وینستون چرچیل، در اوج جنگ جهانی دوم، بر ضرورت «تصمیم‌گیری سریع، اما بر اساس اطلاعات کامل و مسوولیت‌پذیر» تاکید داشت؛ گزاره‌ای که امروز در ادبیات مدیریت بحران به اصول «فرماندهی و کنترل داده‌محور» ترجمه شده است.

از منظر مالیه عمومی، طراحی «بودجه جنگ» یک تمرین کلاسیک در مدیریت سبب محدودیت‌هاست؛ چگونه می‌توان میان مخارج دفاعی، امنیت اجتماعی، و تداوم خدمات عمومی تعادل برقرار کرد، بدون آن‌که اثر جانشینی مخرب بر سرمایه‌گذاری مولد بلندمدت ایجاد شود؟ پاسخ، در معماری چندلایه تامین مالی نهفته است: ترکیب بهینه مالیات‌های موقت و هدفمند، اوراق جنگ با ابزارهای انگیزشی برای مشارکت مردمی و نهادی، اولویت‌بندی هزینه‌ها بر مبنای تحلیل فایده-هزینه در شرایط عدم قطعیت، و قاعده‌گذاری شفاف برای بازگشت از وضعیت اضطراری به قاعده مالی عادی پس از جنگ. کینز در مقاله مشهور «چگونه برای جنگ پردازیم؟» نشان می‌دهد که «مکانیسم‌های تامین مالی

اگر به گونه‌ای طراحی شوند که تقاضای موثر را مهار و عدالت توزیعی را تقویت کنند، می‌توانند تورم جنگی را بدون خاموش کردن موتور تولید کنترل کنند».

در جبهه سیاست پولی، بانک مرکزی در شرایط جنگ ناگزیر از ایفای نقشی دوگانه است: تضمین کارکرد نرم بازار پول و اعتبارات برای بخش‌های حیاتی، و هم‌زمان لنگر کردن انتظارات تورمی. این امر مستلزم چارچوب ارتباطی شفاف، هدف‌گذاری موقت تورم یا نقدینگی با انحراف معیار مشخص، و ابزارهای ترجیحی تامین مالی برای بخش‌های با اولویت امنیت غذایی، انرژی، دارو و زیرساخت‌های حیاتی است. استقلال عملیاتی بانک مرکزی، در کنار هماهنگی نهادی با خزانه‌داری، شرط لازم برای جلوگیری از مالی‌سازی افراطی جنگ است. همان‌طور که بن برنانکی تاکید می‌کند، «سیاست پولی در بحران زمانی موثر است که به روشنی قابل پیش‌بینی، قابل سنجش و متکی بر ابزارهای معتبر باشد».

از منظر سیاست تجاری و ارزی، مدیریت ریسک ژئواقتصادی ایجاب می‌کند که ساختار واردات اقلام راهبردی بر اساس ماتریس «بحرانی‌بودن-ریسک عرضه» بازطراحی شود: تنوع‌بخشی جغرافیایی، قراردادهای دوجانبه تهاتری، ذخیره‌سازی راهبردی با پنجره زمانی مشخص، و توسعه کریدورهای جایگزین حمل‌ونقل. هم‌زمان، سیاست ارزی باید با رویکرد مدیریت شناوری کنترل‌شده، از شوک‌های سفته‌بازانه بکاهد و از طریق سازوکارهای مزایده شفاف و خطوط اعتباری هدفمند، دالان قیمتی ارز برای کالاهای حیاتی را تثبیت کند. این تدابیر، هنگامی اثربخش‌اند که با نظام هوشمند تخصیص و رهگیری تخصیص ارز گره بخورند تا ریزش‌های رانتهی و ناکارآمدی‌های اداری به حداقل برسد.

عنصر مغفول اما حیاتی، «مدیریت اجرایی و حکمرانی داده» است. اقتصاد جنگ بدون «تصویر عملیاتی مشترک» از وضعیت موجودی‌ها، ظرفیت‌های تولید، گلوگاه‌های لجستیک و رفتار مصرف‌کننده، عملاً کور عمل می‌کند. ایجاد یک اتاق عملیات اقتصادی با بازوی تحلیلی قوی، داشبوردهای لحظه‌ای، سناریونویسی پیوسته و پایش شاخص‌های پیشرو (مانند شاخص‌های قیمت نقدی، جریان سفارشات، و

شاخص‌های ریسک لجستیک) پیش شرط تصمیم‌گیری چابک است. به بیان پیتز دراکر، «آنچه سنجیده نشود، مدیریت نمی‌شود»؛ و در اقتصاد جنگ، هزینه خطای مدیریت، به سرعت تصاعدی می‌شود.

این مقاله با اتکا به چارچوبی تحلیلی، کارآمدی سیاست‌های مالی، پولی و تجاری را در بستر جنگ ارزیابی می‌کند و تاکید ویژه‌ای بر سازوکارهای مدیریتی هماهنگ‌کننده میان این سه حوزه دارد. نوآوری مقاله در سه محور است: نخست، ارائه یک مدل مفهومی «یکپارچه‌سازی تصمیم» که تعامل میان بودجه جنگ، لنگرهای پولی و دالان ارزی را به صورت نظام‌مند صورت‌بندی می‌کند؛ دوم، استخراج اصول راهبردی اجرایی شامل حکمرانی داده، طراحی نهاد فرماندهی اقتصادی و پروتکل‌های بازگشت به وضعیت عادی؛ و سوم، پیشنهاد سازوکارهای ارزیابی کارایی مبتنی بر شاخص‌های نتیجه‌محور (پایداری تورم هسته، تداوم دسترسی به کالاهای حیاتی، سلامت ترازنامه دولت و بانک‌ها، و تاب‌آوری زنجیره تامین). بدین‌سان، مقاله تلاش می‌کند پلی میان نظریه و عمل بزند و الگویی برای مدیریت اقتصاد جنگ ارائه دهد که هم‌زمان به کارایی، عدالت توزیعی و پایداری نهادی توجه دارد.

---

## بخش اول: راهبردهای مدیریت مالی دولت در شرایط جنگ و تأمین منابع اقتصادی

### ۱. مقدمه و مبانی نظری تخصیص منابع در اقتصاد سیاسی جنگ

در شرایط درگیری نظامی میان دو بازیگر با نابرابری در ساختار قدرت اقتصادی (مانند ایران و ایالات متحده)، مدیریت مالی دولت از وضعیت «توزیع رفاه» به وضعیت «بقاء و تاب‌آوری» تغییر ماهیت می‌دهد. در این پارادایم، «بودجه» دیگر تنها یک سند حسابداری نیست، بلکه به سلاحی استراتژیک تبدیل می‌شود. **پل کندی (Paul Kennedy)** در کتاب مشهور خود «ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ» (۱۹۸۷) استدلال می‌کند که پیروزی نهایی در جنگ‌های طولانی‌مدت نه در جبهه‌ها، بلکه در توانایی دولت برای تداوم جریان مالی و جلوگیری از ورشکستگی سیستماتیک نهفته است. او معتقد است «بیش توسعه‌یافتگی نظامی» (Military Overstretch) بدون پشتوانه مالی پایدار، منجر به فروپاشی درونی می‌شود.

از منظر مدیریتی، دولت در زمان جنگ با یک «تنگنای سه‌جانبه» روبروست: ۱. افزایش تصاعدی هزینه‌های دفاعی، ۲. کاهش درآمدهای سستی (نفت و مالیات)، و ۳. ضرورت حفظ سطح حداقلی از معیشت عمومی برای جلوگیری از گسست اجتماعی.

## ۲. بازمهندسی ساختار درآمدی: از اقتصاد نفتی به اقتصاد بسیج محور

تأمین منابع مالی در زمان جنگ با آمریکا برای ایران به معنای عبور کامل از ساختارهای متعارف است. با توجه به اشراف آمریکا بر شریان‌های بانکی (Swift) و توانایی انسداد مسیرهای صادرات انرژی، دولت باید به سمت «درآمدهای جایگزین» حرکت کند.

### • الف) مالیات‌های جنگی و مشارکت ملی:

**جان مینارد کینز (John Maynard Keynes)** در رساله جنجالی خود «چگونه برای جنگ بپردازیم؟» (۱۹۴۰)، مفهوم «پس انداز اجباری» را مطرح کرد. او معتقد بود دولت باید بخشی از دستمزدها را به صورت موقت بلوکه کرده و در قالب اوراق بهادار بلندمدت به شهروندان بازگرداند تا هم نقدینگی کنترل شود و هم منابع مالی جنگ تأمین گردد. در بستر ایران، این به معنای حرکت به سمت «مالیات بر عایدی سرمایه» و «مالیات‌های تصاعدی بر ثروت» برای طبقات برخوردار است تا بار مالی جنگ عادلانه توزیع شود.

### • ب) استقراض داخلی و اوراق غنیمت/جنگ (War Bonds):

مدیریت مالی حرفه‌ای ایجاب می‌کند که دولت به جای چاپ پول (که منجر به تورم لجام گسیخته می‌شود)، از «عملیات بازار باز» استفاده کند. **جوزف استیگلیتز (Joseph Stiglitz)** در تحلیل‌های خود پیرامون اقتصاد بحران (۲۰۰۸) اشاره می‌کند که اعتماد عمومی، بزرگترین دارایی دولت در زمان جنگ است. اگر دولت بتواند اوراق قرضه ملی با پشتوانه دارایی‌های فیزیکی (مانند معادن یا اراضی) منتشر کند، می‌تواند نقدینگی سرگردان را به سمت بودجه دفاعی هدایت کند.

## ۳. مدیریت هزینه‌ها: بودجه‌ریزی بر مبنای صفر (Zero-Based Budgeting)

در شرایط جنگی، بودجه‌ریزی سنتی (افزایش درصدی نسبت به سال قبل) کارایی ندارد. دولت باید به سمت **مدیریت هزینه‌کرد چابک** حرکت کند.

### • اولویت‌بندی حیاتی:

بر اساس نظریه **پیتر دراگر (Peter Drucker)** در حوزه مدیریت استراتژیک، «تمرکز» کلید موفقیت در بحران است. دولت باید تمامی طرح‌های عمرانی غیرضروری را متوقف کرده و بودجه را در دو ستون متمرکز کند: «**لجستیک نظامی**» و «**امنیت غذایی/دارویی**». در ایران، این امر مستلزم حذف ردیف‌های بودجه‌ای نهادهای غیرپاسخگو و تجمیع منابع در «صندوق ملی دفاع» است.

### • انضباط مالی و شفافیت رادیکال:

تحقیقات **سوزان رز-آکرمن (Susan Rose-Ackerman)** در زمینه فساد اداری نشان می‌دهد که در زمان جنگ به دلیل وضعیت اضطراری، احتمال شکل‌گیری «اقتصاد سایه» و رانت افزایش می‌یابد. مدیریت مالی در ایران باید از طریق سامانه‌های هوشمند (مانند

حاکمیت ریال)، هرگونه انحراف منابع را رصد کند. در واقع، مدیریت هزینه‌ها در جنگ بیش از آنکه یک اقدام ریاضی باشد، یک اقدام نظارتی-سیستمی است.

#### ۴. تحلیل ریسک و تاب‌آوری مالی در تقابل با ایالات متحده

تقابل با آمریکا به معنای جنگ در محیطی است که «دلار» به عنوان سلاح استفاده می‌شود. **بنی برنانکی (Ben Bernanke)** در مقالات خود پیرامون ثبات مالی تأکید می‌کند که در زمان شوک‌های بزرگ، «اطمینان از نقدشوندگی دارایی‌ها» حیاتی است.

برای ایران، این بخش از مدیریت مالی شامل موارد زیر است:

۱. **تمرکز بر دارایی‌های نقدشونده بین‌المللی خارج از چرخه دلار:** مدیریت ذخایر طلا و ارزهای بلوک شرق (یوآن و روبل) به عنوان سوپاپ اطمینان مالی.
۲. **استفاده از ظرفیت صندوق توسعه ملی:** طبق دیدگاه‌های **مسعود نیلی (در تحلیل‌های اقتصادی دهه ۹۰)**، صندوق توسعه ملی نباید به فلک دولت تبدیل شود، اما در شرایط جنگ، تغییر کارکرد این صندوق به «نهاد پشتیبان تولید اضطراری» یک ضرورت مدیریتی است.

#### ۵. مدیریت نهادی: تشکیل شورای عالی فرماندهی اقتصادی

تجربه مدیریت مالی در جنگ جهانی دوم توسط بریتانیا و آمریکا نشان داد که تفکیک میان سیاست‌گذاران سیاسی و مجریان اقتصادی در زمان جنگ آسیب‌زا است. دولت ایران نیازمند یک «**ستاد فرماندهی مالی**» با اختیارات تام است که بتواند فراتر از بروکراسی مجلس و دولت، تصمیمات لحظه‌ای اتخاذ کند.

**فرانسیس فوکویاما (Francis Fukuyama)** در بحث «کفایت دولت» اشاره می‌کند که در بحران‌ها، قدرت تصمیم‌گیری باید متمرکز اما «تکنوکراتیک» (فنی) باشد. یعنی مدیریت منابع مالی نباید درگیر ملاحظات پوپولیستی شود؛ برای مثال، اگر لازم است قیمت سوخت برای تأمین بودجه جنگی تغییر کند یا جیره‌بندی صورت گیرد، این تصمیم باید بدون لکنت مدیریتی اجرا شود.

#### ۶. نتیجه‌گیری بخش اول

راهبردهای مالی در زمان جنگ ایران و آمریکا نباید تنها بر «دفاع» متمرکز باشند، بلکه باید رویکردی «تهاجمی در مدیریت منابع» اتخاذ کنند. تأمین منابع از طریق **ترکیب بهینه درآمدهای مالیاتی (با نگاه کینزی)**، **انتشار اوراق بدهی (با نگاه استیگلیتزی)** و **انضباط شدید بودجه‌ای (با نگاه دراگری)** تنها راه حفظ تعادل اقتصاد کلان است. مدیریت مالی در این دوران، هنر تبدیل «دارایی‌های غیرمولد کشور» به «قدرت خرید جنگی» است، در حالی که لایه‌های حمایتی برای اقشار آسیب‌پذیر (Social Safety Net) جهت حفظ مشروعیت سیاسی و ثبات داخلی تقویت می‌گردد.

- Keynes, J. M. (۱۹۴۰). *How to Pay for the War*. Macmillan and Co.
  - Kennedy, P. (۱۹۸۷). *The Rise and Fall of the Great Powers*. Random House.
  - Stiglitz, J. E. (۲۰۰۸). *The Three Trillion Dollar War*. W. W. Norton & Company.
- گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی پیرامون «اصلاح ساختار بودجه در شرایط تحریم و بحران

۱۳۹۸-۱۴۰۲

• نیلی، مسعود؛ «اقتصاد ایران: چالش‌ها و راهکارها»، انتشارات موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و

برنامه‌ریزی.

---

## بخش دوم: سیاست‌های پولی و ارزی در کنترل تورم و حفظ ثبات اقتصاد کلان در دوران جنگ

### ۱. مقدمه: جنگ اقتصادی و نقش حیاتی سیاست‌های پولی و ارزی

در عصر جنگ‌های مدرن، میدان نبرد تنها به حوزه نظامی محدود نمی‌شود؛ بلکه اقتصاد و به‌ویژه نظام پولی و ارزی به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تقابل میان کشورها تبدیل شده است. تجربه جنگ‌های قرن بیستم و همچنین درگیری‌های ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم نشان می‌دهد که ثبات اقتصادی در پشت جبهه، شرط لازم برای تداوم توان نظامی در میدان نبرد است. از این منظر، سیاست‌های پولی و ارزی نقشی بنیادین در حفظ قدرت خرید ملی، جلوگیری از فروپاشی اقتصادی و تضمین استمرار تأمین مالی جنگ ایفا می‌کنند.

در شرایط جنگی، دولت با افزایش شدید هزینه‌های دفاعی و هم‌زمان با کاهش درآمدهای ارزی مواجه می‌شود. این وضعیت اغلب منجر به کسری بودجه قابل توجهی می‌گردد که در صورت تأمین از طریق چاپ پول می‌تواند تورم‌های شدید ایجاد کند. **میلتون فریدمن** با بیان این گزاره مشهور که «تورم همواره و در همه جا یک پدیده پولی است»، نشان می‌دهد که کنترل پایه پولی در شرایط بحران از اهمیت حیاتی برخوردار است.

از سوی دیگر، تحریم‌های مالی و محدودیت‌های بانکی می‌توانند دسترسی کشور درگیر جنگ به منابع ارزی بین‌المللی را محدود کنند. در چنین شرایطی، مدیریت هوشمندانه نرخ ارز و ایجاد نظام‌های جایگزین پرداخت بین‌المللی به یکی از ارکان اصلی سیاست‌گذاری اقتصادی تبدیل می‌شود.

بنابراین، سیاست‌های پولی و ارزی در دوران جنگ باید سه هدف اساسی را دنبال کنند:

- مهار تورم و حفظ قدرت خرید پول ملی
- تضمین تأمین مالی پایدار برای هزینه‌های جنگ
- حفظ ثبات سیستم مالی و جلوگیری از بحران بانکی

تحقق این اهداف نیازمند مجموعه‌ای از ابزارهای سیاستی هماهنگ، مدیریت انتظارات عمومی و استفاده از تجربیات تاریخی کشورهای درگیر جنگ است.

---

## ۲. تحول نقش بانک مرکزی در شرایط جنگی

در شرایط عادی، بانک مرکزی نهادی است که وظیفه اصلی آن حفظ ثبات قیمت‌ها و ثبات سیستم مالی است. با این حال، در شرایط جنگی این نقش به شکل قابل توجهی تغییر می‌کند و بانک مرکزی به یک **نهاد مدیریت بحران اقتصادی** تبدیل می‌شود.

### ۲.۱ تعلیق نسبی استقلال بانک مرکزی

در اقتصادهای مدرن، استقلال بانک مرکزی به عنوان یکی از عوامل اصلی کنترل تورم شناخته می‌شود. با این حال، در دوران جنگ این استقلال معمولاً تا حدی کاهش می‌یابد، زیرا دولت نیاز فوری به منابع مالی برای تأمین هزینه‌های نظامی دارد.

**توماس سارجنت** در مطالعه مشهور خود درباره پایان تورم‌های بزرگ نشان می‌دهد که در بحران‌های شدید اقتصادی، تغییر در رژیم سیاست‌گذاری می‌تواند ضروری باشد. در چنین شرایطی، هماهنگی نزدیک میان وزارت اقتصاد، بانک مرکزی و نهادهای نظامی برای مدیریت منابع مالی اهمیت پیدا می‌کند.

## ۲.۲ بانک مرکزی به عنوان «فرماندهی جنگ مالی»

در سناریوی جنگ گسترده، بانک مرکزی باید چند نقش کلیدی ایفا کند:

- مدیریت نقدینگی برای جلوگیری از تورم
- تأمین مالی کنترل شده برای دولت
- مدیریت بازار ارز
- حفظ ثبات سیستم بانکی

در واقع، بانک مرکزی به نوعی «ستاد فرماندهی جنگ پولی» تبدیل می شود که باید هم زمان چندین بحران را مدیریت کند.

---

## ۳. سیاست پولی در زمان جنگ: مدیریت نقدینگی و کنترل تورم

تورم یکی از مهم ترین پیامدهای اقتصادی جنگ است. افزایش هزینه های دولتی، اختلال در تولید و افزایش انتظارات تورمی همگی می توانند به افزایش سطح عمومی قیمت ها منجر شوند.

### ۳.۱ رابطه جنگ و تورم

در بسیاری از جنگ های تاریخی، تورم به سرعت افزایش یافته است. برای مثال:

- در جنگ جهانی اول بسیاری از کشورهای اروپایی با تورم های بالا مواجه شدند.
- در جنگ جهانی دوم نیز اقتصادهای درگیر با افزایش شدید مخارج دولت روبه رو بودند.

این تجربه ها نشان می دهد که بدون کنترل دقیق سیاست پولی، اقتصاد جنگی می تواند به سرعت به تورم های بی ثبات کننده منجر شود.

### ۳.۲ کنترل پایه پولی

مهم‌ترین ابزار بانک مرکزی برای کنترل تورم، مدیریت **پایه پولی** است. در شرایط جنگی، فشار دولت برای افزایش نقدینگی معمولاً افزایش می‌یابد، اما اگر این افزایش بدون کنترل انجام شود، می‌تواند ارزش پول ملی را به شدت کاهش دهد.

بنابراین، بانک مرکزی باید از ابزارهایی مانند:

- عملیات بازار باز
- افزایش نرخ ذخیره قانونی
- مدیریت نرخ بهره

برای کنترل رشد نقدینگی استفاده کند.

### ۳.۳ نقش نرخ بهره

**جان تیلور** در نظریه معروف خود درباره قواعد سیاست پولی نشان می‌دهد که واکنش مناسب نرخ بهره به تورم می‌تواند نقش مهمی در تثبیت اقتصاد داشته باشد.

در شرایط جنگی، افزایش نرخ بهره می‌تواند چند اثر مهم داشته باشد:

- کاهش تقاضای سفته‌بازی در بازار ارز
- افزایش جذابیت نگهداری پول ملی
- کنترل رشد نقدینگی

با این حال، افزایش بیش از حد نرخ بهره نیز می‌تواند موجب رکود اقتصادی شود. بنابراین، سیاست‌گذار پولی باید میان کنترل تورم و حفظ رشد اقتصادی تعادل ایجاد کند.

---

## ۴. هدایت اعتبار در اقتصاد جنگی

در شرایط جنگی، دولت نمی‌تواند اجازه دهد منابع مالی به صورت آزادانه در اقتصاد توزیع شوند. به همین دلیل، بسیاری از کشورها از سیاست **هدایت اعتبار (Credit Guidance)** استفاده کرده‌اند.

این سیاست به معنای تخصیص هدفمند منابع بانکی به بخش‌های حیاتی اقتصاد است.

## ۴.۱ اولویت‌بندی بخش‌های اقتصادی

در دوران جنگ، برخی بخش‌های اقتصادی اهمیت حیاتی پیدا می‌کنند، از جمله:

- تولید مواد غذایی
- تولید دارو و تجهیزات پزشکی
- صنایع دفاعی
- انرژی و حمل‌ونقل

بنابراین، بانک مرکزی می‌تواند با تعیین سهمیه‌های اعتباری، منابع مالی را به این بخش‌ها هدایت کند.

## ۴.۲ تجربه تاریخی هدایت اعتبار

کشورهایی مانند ژاپن و کره جنوبی در دوره‌های بحران اقتصادی از سیاست هدایت اعتبار استفاده کرده‌اند. اقتصاددان **ها جون چانگ** نشان می‌دهد که دولت‌های توسعه‌گرا در زمان بحران با استفاده از سیستم بانکی به هدایت سرمایه به سمت بخش‌های استراتژیک می‌پردازند.

---

## ۵. مدیریت بازار ارز در شرایط جنگ

در بسیاری از جنگ‌ها، بحران ارزی یکی از اولین پیامدهای اقتصادی است. کاهش درآمدهای ارزی، خروج سرمایه و افزایش تقاضا برای ارز خارجی می‌تواند باعث سقوط ارزش پول ملی شود.

### ۵.۱ شوک‌های ارزی در زمان جنگ

وقوع جنگ معمولاً باعث ایجاد شوک‌های شدید در بازار ارز می‌شود. سرمایه‌گذاران برای حفظ ارزش دارایی‌های خود به ارزهای خارجی یا طلا پناه می‌برند.

**مدل بیش‌جهش نرخ ارز (Overshooting Model)** که توسط **رودینگر دورنبوش** ارائه شد، توضیح می‌دهد که نرخ ارز در واکنش به شوک‌های اقتصادی ممکن است بسیار بیشتر از سطح تعادلی خود افزایش یابد.

## ۵.۲ مداخله بانک مرکزی در بازار ارز

برای جلوگیری از نوسانات شدید ارزی، بانک مرکزی می‌تواند از ابزارهای مختلفی استفاده کند:

- عرضه ارز در بازار
- مدیریت ذخایر ارزی
- اعمال محدودیت‌های ارزی

هدف این اقدامات، کاهش نوسانات شدید و جلوگیری از ایجاد انتظارات تورمی است.

---

## ۶. نظام‌های ارزی در دوران جنگ

یکی از تصمیمات مهم سیاست‌گذاران اقتصادی، انتخاب نوع نظام ارزی در شرایط بحران است.

### ۶.۱ نظام چندنرخ ارز

در برخی کشورها، دولت برای حمایت از واردات کالاهای اساسی از نرخ ارز ترجیحی استفاده می‌کند.

با این حال، این نظام می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند:

- ایجاد رانت اقتصادی
- افزایش فساد
- خروج سرمایه

## ۶.۲ حرکت به سمت تک‌نرخی شدن ارز

بسیاری از اقتصاددانان از جمله **جفری ساکس** معتقدند که نظام تک‌نرخی ارز کارآمدتر است، زیرا سیگنال‌های قیمتی دقیق‌تری به بازار می‌دهد.

در شرایط جنگی، بهترین راهکار می‌تواند ترکیبی از:

- تک‌نرخی شدن ارز
- پرداخت یارانه مستقیم به خانوارها

باشد.

---

## ۷. جنگ ارزی و تحریم‌های مالی

در تقابلهای ژئوپلیتیک مدرن، تحریم‌های مالی به یکی از ابزارهای اصلی فشار اقتصادی تبدیل شده‌اند.

### ۷.۱ نقش سیستم مالی بین‌المللی

بخش بزرگی از تجارت جهانی از طریق سیستم‌های مالی تحت کنترل کشورهای غربی انجام می‌شود. در صورت قطع دسترسی به این سیستم‌ها، کشور درگیر جنگ با مشکلات جدی در تجارت خارجی مواجه می‌شود.

### ۷.۲ سیستم‌های پرداخت جایگزین

برای کاهش اثر تحریم‌ها، برخی کشورها به دنبال ایجاد سیستم‌های پرداخت جایگزین هستند.

نمونه‌هایی از این سیستم‌ها عبارتند از:

- سیستم پرداخت روسیه (SPFS)
- سیستم پرداخت چین (CIPS)

استفاده از این سیستم‌ها می‌تواند وابستگی به نظام مالی غرب را کاهش دهد.

---

## ۸. ارزهای دیجیتال بانک مرکزی (CBDC)

یکی از تحولات مهم در نظام پولی جهانی، توسعه ارزهای دیجیتال بانک مرکزی است.

این فناوری می تواند مزایای مهمی داشته باشد:

- افزایش شفافیت تراکنشها
- کاهش هزینه مبادلات
- امکان دور زدن برخی محدودیت های بانکی

برخی اقتصاددانان معتقدند که در آینده نزدیک، ارزهای دیجیتال بانک مرکزی می توانند نقش مهمی در تجارت بین المللی ایفا کنند.

---

## ۹. مدیریت انتظارات تورمی

اقتصاد تنها تحت تأثیر متغیرهای واقعی نیست؛ بلکه انتظارات مردم نیز نقش مهمی در تعیین روندهای اقتصادی دارند.

**رابرت لوکاس** در نظریه انتظارات عقلایی نشان می دهد که اگر مردم انتظار افزایش قیمت ها را داشته باشند، رفتار اقتصادی آنها می تواند خود به افزایش تورم منجر شود.

### ابزارهای مدیریت انتظارات

- شفافیت در سیاست های اقتصادی
- ارتباط مؤثر با رسانه ها
- اعلام برنامه های اقتصادی بلندمدت

یکی از نمونه‌های موفق مدیریت انتظارات، سخنرانی **ماریو دراگی** در بحران بدهی اروپا بود که با جمله معروف «هر کاری لازم باشد انجام می‌دهیم»، اعتماد بازار را بازگرداند.

## ۱۰. سیاست‌های احتیاطی کلان و ثبات سیستم بانکی

در شرایط جنگی، سیستم بانکی ممکن است با خطرات متعددی روبه‌رو شود:

- افزایش مطالبات معوق
- خروج سپرده‌ها
- بحران نقدینگی

برای جلوگیری از این مشکلات، بانک مرکزی می‌تواند از سیاست‌های احتیاطی کلان استفاده کند.

نمونه‌هایی از این سیاست‌ها عبارتند از:

- افزایش ذخایر قانونی بانک‌ها
- نظارت سخت‌گیرانه بر ترازنامه بانک‌ها
- محدودیت بر برخی تراکنش‌های مالی

## ۱۱. تجربه کشورهای دیگر در مدیریت پولی زمان

### جنگ

روسیه (۲۰۲۲)

پس از آغاز جنگ اوکراین، روسیه با شدیدترین تحریم‌های مالی تاریخ مواجه شد. بانک مرکزی این کشور اقداماتی انجام داد:

- افزایش نرخ بهره تا ۲۰ درصد
- اعمال کنترل سرمایه
- الزام صادرات کنندگان به فروش ارز

این اقدامات باعث تثبیت نسبی روبل شد.

## بریتانیا در جنگ جهانی دوم

بریتانیا برای تأمین مالی جنگ از ترکیبی از ابزارها استفاده کرد:

- اوراق قرضه جنگی
- کنترل قیمت‌ها
- جیره‌بندی کالاها

این سیاست‌ها باعث شد اقتصاد بریتانیا بتواند هزینه‌های سنگین جنگ را مدیریت کند.

---

## ۱۲. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سیاست‌های پولی و ارزی در شرایط جنگ نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ ثبات اقتصادی و اجتماعی دارند. اگر دولت نتواند تورم و بحران ارزی را کنترل کند، حتی در صورت موفقیت نظامی، اقتصاد کشور ممکن است دچار فروپاشی شود.

بنابراین، مدیریت اقتصاد در دوران جنگ نیازمند مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ است:

- کنترل رشد نقدینگی
- هدایت اعتبار به بخش‌های حیاتی
- مدیریت بازار ارز
- ایجاد نظام‌های پرداخت جایگزین
- حفظ ثبات سیستم بانکی

در نهایت، موفقیت در این حوزه نه تنها به ابزارهای اقتصادی بلکه به اعتماد عمومی و مدیریت انتظارات جامعه نیز وابسته است. اگر مردم به توانایی دولت در مدیریت اقتصاد اعتماد داشته باشند، تاب آوری اقتصادی کشور در برابر فشارهای جنگی به طور قابل توجهی افزایش خواهد یافت.

## بخش سوم: مدیریت تجارت خارجی و تأمین کالاهای راهبردی در شرایط محدودیت و تحریم جنگی

### ۱. مقدمه: تجارت خارجی به عنوان ستون پایداری اقتصاد در شرایط جنگ

در شرایط جنگی، اقتصاد کشورها نه تنها با فشارهای مالی و پولی مواجه می شود، بلکه نظام تجارت خارجی نیز به شدت تحت تأثیر قرار می گیرد. تحریم های اقتصادی، محدودیت های حمل و نقل، اختلال در زنجیره های تأمین جهانی و کاهش دسترسی به منابع ارزی می توانند ظرفیت واردات کالاهای حیاتی را به طور جدی محدود کنند. در چنین وضعیتی، مدیریت تجارت خارجی دیگر صرفاً یک موضوع اقتصادی نیست، بلکه به مسئله ای راهبردی در حوزه امنیت ملی تبدیل می شود.

اقتصاددان توسعه **آلبرت هیرشمن** در اثر کلاسیک خود درباره قدرت و ساختار تجارت بین الملل تأکید می کند که وابستگی تجاری می تواند در زمان بحران به ابزاری برای اعمال فشار سیاسی تبدیل شود. از این منظر، کشورهایی که در شرایط جنگی قرار دارند باید ساختار تجارت خارجی خود را به گونه ای بازآرایی کنند که آسیب پذیری آنها در برابر محدودیت های خارجی کاهش یابد.

در این چارچوب، مدیریت تجارت خارجی در شرایط جنگی سه هدف اصلی را دنبال می کند:

- تضمین دسترسی پایدار به کالاهای راهبردی
- کاهش آسیب پذیری اقتصاد در برابر تحریم ها و محدودیت های تجاری
- حفظ جریان حداقلی تجارت برای تداوم فعالیت های اقتصادی

تحقق این اهداف مستلزم طراحی سیاست‌های چندلایه در حوزه مدیریت واردات، توسعه مسیرهای تجاری جایگزین، دیپلماسی اقتصادی فعال و تقویت تولید داخلی است.

## ۲. شناسایی و اولویت‌بندی کالاهای راهبردی

یکی از نخستین اقدامات در مدیریت تجارت خارجی در شرایط جنگی، شناسایی دقیق کالاهای راهبردی است. در شرایط عادی، واردات طیف گسترده‌ای از کالاها صورت می‌گیرد؛ اما در دوران جنگ، منابع ارزی محدود بوده و باید صرف کالاهایی شود که برای بقای اقتصاد و جامعه حیاتی هستند.

### ۲.۱ مفهوم کالاهای راهبردی

کالاهای راهبردی به کالاهایی گفته می‌شود که کمبود آنها می‌تواند امنیت اقتصادی و اجتماعی کشور را به خطر اندازد. این کالاها معمولاً شامل چند دسته اصلی هستند:

- کالاهای اساسی غذایی
- دارو و تجهیزات پزشکی
- انرژی و سوخت
- مواد اولیه صنعتی
- تجهیزات زیرساختی و فناوری‌های حیاتی

اقتصاددان برجسته **دنی رودریک** معتقد است که در شرایط بحران، دولت‌ها ناچارند موقتاً از اصول تجارت آزاد فاصله بگیرند و سیاست‌های صنعتی و تجاری فعال‌تری را برای حفاظت از بخش‌های حیاتی اقتصاد به کار گیرند.

### ۲.۲ نظام طبقه‌بندی واردات

در بسیاری از اقتصادهای جنگی، دولت‌ها نظامی برای **طبقه‌بندی واردات** ایجاد می‌کنند که در آن کالاها بر اساس میزان اهمیت در چند گروه تقسیم می‌شوند:

- کالاهای حیاتی و ضروری
- کالاهای واسطه‌ای تولید
- کالاهای مصرفی غیر ضروری

این طبقه‌بندی به دولت کمک می‌کند تا منابع ارزی محدود را به طور بهینه تخصیص دهد.

## ۳. مدیریت واردات در شرایط محدودیت ارزی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد جنگی، کاهش دسترسی به ارز خارجی است. کاهش صادرات، مسدود شدن دارایی‌های خارجی و تحریم‌های مالی می‌تواند توانایی کشور برای پرداخت هزینه واردات را کاهش دهد.

### ۳.۱ نظام سهمیه‌بندی واردات

یکی از ابزارهای رایج در اقتصادهای جنگی، **سهمیه‌بندی واردات** است. در این سیستم، دولت سقف مشخصی برای واردات هر کالا تعیین می‌کند تا از مصرف بیش از حد منابع ارزی جلوگیری شود.

این سیاست اگرچه می‌تواند از خروج ارز جلوگیری کند، اما در صورت عدم نظارت مناسب ممکن است به ایجاد بازار سیاه و فساد اقتصادی منجر شود.

اقتصاددان **آن کرگو** در تحلیل خود درباره اقتصادهای دارای محدودیت تجاری نشان می‌دهد که نظام‌های سهمیه‌بندی در صورت نبود شفافیت می‌توانند رانت‌های اقتصادی بزرگی ایجاد کنند.

### ۳.۲ اولویت‌دهی به واردات نهاده‌های تولید

یکی از اشتباهات رایج در مدیریت بحران‌های تجاری، تمرکز بیش از حد بر واردات کالاهای مصرفی است. در حالی که در بسیاری از موارد، واردات **نهاده‌های تولید** اهمیت بیشتری دارد.

اگر مواد اولیه کارخانه‌ها تأمین نشود، تولید داخلی کاهش یافته و بحران اقتصادی تشدید خواهد شد.

---

## ۴. توسعه مسیرهای تجاری جایگزین

در شرایط تحریم یا جنگ، بسیاری از مسیرهای سنتی تجارت ممکن است مسدود شوند. بنابراین، یکی از راهبردهای کلیدی مدیریت تجارت خارجی، **تنوع بخشی به مسیرهای تجاری** است.

### ۴.۱ کریدورهای حمل و نقل جایگزین

ایجاد یا تقویت کریدورهای حمل و نقل جایگزین می تواند نقش مهمی در حفظ جریان تجارت داشته باشد.

نمونه هایی از این کریدورها عبارتند از:

- کریدورهای زمینی منطقه ای
- مسیرهای دریایی غیرمتعارف
- شبکه های حمل و نقل چندوجهی

اقتصاددانان حوزه لجستیک معتقدند که انعطاف پذیری در شبکه حمل و نقل یکی از عوامل کلیدی تاب آوری اقتصادی در زمان بحران است.

### ۴.۲ نقش کشورهای واسطه

در بسیاری از موارد، تجارت مستقیم با برخی کشورها ممکن نیست. در چنین شرایطی، کشورها از **کشورهای واسطه** برای انتقال کالا استفاده می کنند.

این روش اگرچه هزینه تجارت را افزایش می دهد، اما می تواند امکان ادامه واردات کالاهای حیاتی را فراهم کند.

---

## ۵. دیپلماسی اقتصادی در شرایط جنگ

در دوران جنگ، دیپلماسی اقتصادی نقش مهمی در حفظ دسترسی کشور به بازارهای جهانی ایفا می‌کند.

## ۵.۱ توافقات دوجانبه تجاری

یکی از ابزارهای مهم در این زمینه، انعقاد **توافقات دوجانبه تجاری** است. این توافقات می‌توانند شامل موارد زیر باشند:

- تجارت پایاپای
- تسویه با ارزهای محلی
- قراردادهای بلندمدت تأمین کالا

اقتصاددان **جفری ساکس** تأکید می‌کند که در شرایط بحران‌های ژئوپلیتیک، انعطاف در سازوکارهای تجاری می‌تواند به حفظ جریان تجارت کمک کند.

## ۵.۲ اتحادهای اقتصادی منطقه‌ای

در بسیاری از موارد، کشورهای درگیر تحریم یا جنگ تلاش می‌کنند همکاری اقتصادی خود را با کشورهای همسایه افزایش دهند. این همکاری‌ها می‌تواند شامل:

- توافقات تعرفه‌ای
- همکاری‌های لجستیکی
- پروژه‌های زیرساختی مشترک

باشد.

---

## ۶. تجارت پایاپای و سازوکارهای مالی جایگزین

یکی از روش‌های مهم برای دور زدن محدودیت‌های مالی، استفاده از **تجارت پایاپای (Barter Trade)** است.

در این سیستم، کشورها به جای استفاده از ارزهای بین‌المللی، کالاهای خود را مستقیماً با کالاهای مورد نیاز مبادله می‌کنند.

## مزایای تجارت پایایی

- کاهش نیاز به ارز خارجی
- کاهش وابستگی به سیستم مالی جهانی
- امکان ادامه تجارت در شرایط تحریم

با این حال، این روش دارای محدودیت‌هایی نیز هست، زیرا هماهنگی میان نیازهای دو طرف همیشه آسان نیست.

## ۷. مدیریت ذخایر استراتژیک کالا

یکی از مهم‌ترین ابزارهای مدیریت بحران‌های تجاری، ایجاد **ذخایر استراتژیک** از کالاهای حیاتی است.

### ۷.۱ مفهوم ذخایر استراتژیک

ذخایر استراتژیک به ذخیره‌سازی بلندمدت کالاهای حیاتی توسط دولت گفته می‌شود تا در زمان بحران مورد استفاده قرار گیرد.

این ذخایر معمولاً شامل موارد زیر هستند:

- غلات و مواد غذایی
- سوخت و انرژی
- دارو و تجهیزات پزشکی

اقتصاددان **چارلز کیندلبرگر** در تحلیل بحران‌های اقتصادی نشان می‌دهد که وجود ذخایر استراتژیک می‌تواند از ایجاد شوک‌های شدید قیمتی در زمان بحران جلوگیری کند.

## ۷.۲ مدیریت هوشمند ذخایر

مدیریت این ذخایر باید بر اساس اصول علمی انجام شود، زیرا نگهداری طولانی مدت برخی کالاها می تواند منجر به فساد یا کاهش کیفیت شود.

بنابراین، دولت ها معمولاً از سیستم های **چرخش ذخایر** استفاده می کنند.

## ۸. تقویت تولید داخلی برای کاهش وابستگی تجاری

یکی از مهم ترین راهبردهای بلندمدت در مدیریت تجارت خارجی، کاهش وابستگی به واردات است.

اقتصاددان ها **جون چانگ** معتقد است که بسیاری از کشورهای توسعه یافته در دوره های تاریخی مختلف از سیاست های حمایتی برای تقویت صنایع داخلی استفاده کرده اند.

در شرایط جنگی، این سیاست ها می توانند شامل موارد زیر باشند:

- حمایت از صنایع داخلی
- تسهیل دسترسی تولید کنندگان به مواد اولیه
- سرمایه گذاری در صنایع استراتژیک

## ۹. مدیریت زنجیره های تأمین در شرایط بحران

اقتصاد جهانی امروز به شدت به **زنجیره های تأمین پیچیده** وابسته است. جنگ می تواند این زنجیره ها را مختل کند.

راهبردهای افزایش تاب آوری زنجیره تأمین

- تنوع بخشی به تأمین کنندگان
- افزایش ذخایر مواد اولیه
- توسعه تولید منطقه‌ای

این اقدامات می‌توانند آسیب‌پذیری اقتصاد را در برابر شوک‌های خارجی کاهش دهند.

---

## ۱۰. فناوری و دیجیتالی‌سازی تجارت

فناوری‌های دیجیتال می‌توانند نقش مهمی در مدیریت تجارت در شرایط بحران ایفا کنند.

نمونه‌هایی از این فناوری‌ها عبارتند از:

- سیستم‌های ردیابی کالا
- پلتفرم‌های تجارت الکترونیک
- سامانه‌های هوشمند مدیریت گمرک

این فناوری‌ها می‌توانند سرعت و شفافیت فرآیندهای تجاری را افزایش دهند.

---

## ۱۱. تجربه کشورهای مختلف در مدیریت تجارت زمان جنگ

### آلمان در جنگ جهانی دوم

اقتصاد آلمان برای مقابله با محدودیت منابع، سیستم پیچیده‌ای از مدیریت واردات و تخصیص منابع ایجاد کرد که در آن کالاها بر اساس اهمیت نظامی و اقتصادی اولویت‌بندی می‌شدند.

ژاپن در دهه ۱۹۴۰

ژاپن برای مقابله با محدودیت منابع طبیعی، سیاست‌های شدیدی برای کنترل تجارت خارجی و توسعه صنایع داخلی اجرا کرد.

## روسیه پس از تحریم‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۲۲

روسیه تلاش کرد با توسعه تجارت با کشورهای آسیایی و افزایش تولید داخلی، اثر تحریم‌های غرب را کاهش دهد.

## ۱۲. جمع‌بندی

مدیریت تجارت خارجی در شرایط جنگی یکی از پیچیده‌ترین وظایف سیاست‌گذاران اقتصادی است. محدودیت منابع ارزی، تحریم‌های مالی و اختلال در زنجیره‌های تأمین جهانی می‌تواند اقتصاد کشور را با چالش‌های جدی مواجه کنند.

برای مقابله با این چالش‌ها، دولت‌ها باید مجموعه‌ای از سیاست‌های هماهنگ را به کار گیرند، از جمله:

- اولویت‌بندی کالاهای راهبردی
- مدیریت دقیق واردات
- توسعه مسیرهای تجاری جایگزین
- استفاده از سازوکارهای مالی نوآورانه
- تقویت تولید داخلی

در نهایت، موفقیت این سیاست‌ها به توانایی دولت در ایجاد تعادل میان امنیت اقتصادی، کارایی بازار و همکاری‌های بین‌المللی بستگی دارد. در جهانی که تجارت به شدت به سیاست و ژئوپلیتیک گره خورده است، مدیریت هوشمندانه تجارت خارجی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تاب‌آوری اقتصادی کشورها در دوران جنگ ایفا کند.